

## « فورم » های موسیقی

جسه غربتجه، درباره ...



کلمه کلاسیک، بمفهوم تحت اللفظی و بتعبیر کتابهای لغت، بمعنی کلاسی و درسی آمده است. این کلمه، در زبانهای فرنگی کلا بمعنی «عادی»، «معمولی»، «از روی قاعده» و «امتحان شده» نیز بکار می رود.

در مباحث مربوط بتاریخ هنر، لفظ کلاسیک بآثاری اطلاق می شود که مطابق با قواعد و سبک های هنرمندان یونان باستان و روم تدوین شده باشد.

کلمه کلاسیک، بمفهوم «استبکی»، معادل توازن، تناسب، کمال و پاکیزت، کلاسیسیسم را «ثبات پس از آشفتگی» و بمعنی «عالیترین حد تناسب بین اجزای اثر هنری» تعریف کرده اند. و نیز گفته اند که «کلاسیسیسم سستی و ابهام یک دوره تکاپو و تجربه را باستحکام و نظم و قرار مبدل می سازد.»

«فوسی یون» دانشمند هنرشناس مشهور، کلاسیسیسم را حد اعتدالی می شمارد و آنرا به توقف شاهین ترازو، هنگامی که کفه های آن همسطح و برابرند، تشبیه می کند.

کلاسیسیسم در تاریخ هنرهای مختلف مدت زمان کوتاهی بیش نمی باید؛

عبارت دیگر، پس از اینکه فورم و سبک، بعد از مدتی تکاپو و تجربه، به حد کمال و اعتدال خود می‌رسند، دیری نمی‌گذرد که یکی از کفه‌های ترازو سنگینی می‌کند و شاهین آن بحرکت درمی‌آید... کلاسیسیسم همان مدت زمان کوتاه اعتدال و کمال است: هنگامیست که فورم به حد توازن و کمال خود دست یافته ولی هنوز بانجمادنگرآمیده است...

دوره کلاسیک، در تاریخ موسیقی مغرب‌زمین، بانیمة دوم قرن هیجدهم همزمان است. این دوره معاصر «ژوزف هایدن»، «ژان-کریستین باخ»، مصنفان فرانسوی «اپرا-کمیک» و استادان ایتالیائی سبک نوظهور سازی می‌باشد.

در آثار آهنگسازان مختلف این دوره، که متعلق به کشورهای مختلفی بودند، جهات مشترک و شباهت‌های زیادی دیده می‌شود؛ مثل اینست که همه بیک زبان سخن می‌گویند ولی هر کدام، این زبان واحد را بلهجه خاصی تکلم می‌کند: آثار آهنگسازان ایتالیائی، با همه ظرافت و جنبه تزئینی خود، سطحی جلوه می‌کند؛ آثار موسیقی دانان آلمان شمالی سنگینی خاصی دارد و عمیقتر است، ولی خالی از نوعی خیال‌پردازی «رومانتیک» نیست؛ آثار آهنگسازان اتریشی، که بر سر دوراهی قرار دارند، مشحون از لطف و سادگی و مسرت خاصی است که در آثار هایدن بارز است.

پیش از نیمه دوم قرن هیجدهم در آثار اغلب آهنگسازان اروپائی سنگینی مخصوصی (که گاه خالی از یکنواختی نیست) مشهور است. در حدود اواسط قرن هیجدهم موسیقی ایتالیائی با جنب و جوش دل‌انگیز خود در اغلب کشورهای اروپا راه و رواج یافته بود؛ حالت خاص آن تا حد زیادی از «اپرا-بوف» ایتالیائی ریشه می‌گرفت؛ مبدأ جنبش عظیم کلاسیسیسم را نیز در همانجا باید جست. ذوق و تمایل به سنفونی («جمع اضداد») را آهنگسازان ایتالیائی برانگیختند و رهبری کردند. نخستین نویسندگان سنفونی، پیش از

۱ - در اینجا اشاره بمفهوم «آکادمیسم» لازم بنظر می‌رسد. «آکادمیسم» بجمع کوششها و مقررات و سبکهای اطلاق می‌شود که قصدشان اینست که «لحظه کوتاه و حد کمال» کلاسیسیسم را تثبیت نماید و جاودانه سازد؛ و از اینراه از اوج قدرت خلاق جلوگیری می‌کند و هنرمند را به تقلید و تکرار محکوم می‌سازد.

آهنگسازان اتریشی و آلمانی، موسیقی دانان ایتالیایی بودند (منجمله «سامارتینی»)، و آهنگسازان اتریشی تاحدی از آنان سرمشق گرفته اند. سهم موسیقی دانان ایتالیایی در آماده ساختن مقدمات کلاسیسیسم بسیار قابل ملاحظه است ولی متأسفانه آنچنانکه باید مورد توجه مورخان و هنرشناسان قرار نمی گیرد.

بهترین مظهر نمونه کلاسیسیسم در موسیقی فورم سونات یا سنفونیست (بخش اول آن). این فورم را از لحاظ ساختمان «وحدت در دوگانگی» تعبیر می توان کرد؛ زیرا سونات اتریشیست که بر پایه تضاد و مقابله دو موضوع (یاتم) استوار است؛ بتعریف دیگر سونات «اعتدال عوامل متضاد» می باشد. در آثار باخ خط و سیر موسیقی بایک جنبش، بدون شاخص و نشانه، پیش می رود. از این لحاظ، باخ به برخی از آهنگسازان معاصر، و منجمله ستر اوینسکی، نزدیک می شود. در موسیقی باخ غالباً وحدت اثر هنری از راه تغییر و دگرگونیهای یک جزء واحد تأمین می گردد («فوک»). در صورتی که آهنگسازان کلاسیک برخلاف این رویه رفتار می کنند: فورم سونات در حقیقت «جمع اضداد» است و وحدت آن از راه تجمع عوامل متفاوت و متضاد حاصل می گردد.

همچنانکه گفتیم، و برخلاف آنچه غالباً می بیند، ریشه اصلی سونات، ایتالیانیست (سکارلاتی، پرگولزی). «سامارتینی» (۱۷۸۸ - ۱۷۰۱) از سال ۱۷۴۵ بیعد سنفونی هائی نوشته است که از هر لحاظ مطابق سبک کلاسیک می باشد. وی در شهر ایتالیایی میلان که تحت قیمومیت اتریش بود سکنی داشت و در آثار بسیاری از آهنگسازان آلمانی و اتریشی معاصر او، تأثیرات بارزی از سبک و هنر او باز می توان یافت.

خصوصیت مهم موسیقی فرانسه پیوسته جنبه تصویری و توصیفی، و صفت بارز موسیقی ایتالیایحالت آوازی آن بوده و هست. موسیقی دانان آلمانی، از دوره کلاسیسیسم بیعد، با بهم آمیختن خصوصیات آنی که ذکر شد مسکب و شیوه ای بنیاد نهادند که تا مدت های مدید موجب برتری و سلطه آنان در قلمرو موسیقی اروپائی گشت.

بارزترین خصوصیات شیوه کلاسیک در موسیقی جنبه باصطلاح «معماری



وساختمانی» آنست. فورم و طرح و نقشه ساختمانی موسیقی در هیچ دوره پیش از آن، چنان مورد دقت و مطالعه قرار نگرفته و بکار برده نشده بود.

لفظ و اصطلاح «کلاسیک»، در مورد موسیقی، غالباً مورد سوء تعبیر و تفاهم قرار گرفته است زیرا اختلاف بین مفهوم «استیک» و مفهوم تاریخی کلاسیسم آنچنانکه باید تصریح نمی گردد.

دروهله اول، همچنانکه قبلاً اشاره شد، اصطلاح کلاسیک، با اثر موسیقی ای اطلاق می شود که بعد کمال و توازن و اعتدال و استحکامی رسیده باشد؛ از روی قواعد و مقررات ساخته و پرداخته شده و خالی از حشو و زوائد و پیچیدگی بیپوده جلوه کند، از نظر ساختمان، نقشه ای منطقی و متوازن داشته باشد و از لحاظ ملودی و آرمونی و وزن و تونالیت نیز بر پایه طرح و نقشه و روشی منطقی و روشن استوار باشد. بنا بدین تعریف بنظر می رسد که در طی تاریخ موسیقی غرب، از آوازه های مذهبی قرون وسطی گرفته تا آثار «فوره» و «راول»، همواره مشخصاتی که اشاره کردیم در بسپادی از آثار موسیقی مغرب زمین وجود داشته است. کلاسیسم، مفهومی که ذکر شد، صفت و روش و طرز فکریست که بای قیدی و «فانتزی» و «رومانتیس» متباین است، و از آزادی بی حد و تظاهر و تزئینات بدون عمق (که مورد علاقه و توجه برخی از موسیقی دانان همان دوره ها بوده است) دوری می جوید.

ولی اصطلاح کلاسیک، از نظر تاریخی، به دوره ای اطلاق می شود که می توان از حدود سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۳۰ بسط و توسعه داد. زیرا اصول و مشخصاتی که اشاره شد، در آثار اغلب آهنگسازان آن دوره مورد توجه بوده و بکار برده شده است.

در سالهای اخیر در نتیجه کشف و رستاخیز آثار بسیاری از آهنگسازان گذشته (که بناحق گمنام مانده بودند)، در تقسیم بندی و تعیین حدود تاریخی کلاسیسم، تجدید نظری شده و بسیاری از مورخان و هنرشناسان، دوره تاریخی جدیدی را بنام دوره پیش از کلاسیک، یا «باروک»، فرض و پیشنهاد کرده اند. دوره مزبور، که بلافاصله پیش از پیدایش کلاسیسم قرار می گیرد، پیش از

پیش مورد توجه متخصصان «استتیک» است و اندک اندک در کتابهای تاریخی درسی نیز جایی برای خود باز می‌کند. این دوره همزمان با پیدایش یا تحول مختصات و عواملی است که به دوره و شیوه کلاسیک انجامید. آهنگسازانی چون «سکارلاتی»، «شوتر» و «ژان - سباستین باخ» در حدود این دوره جای می‌گیرند. ما در این باره جداگانه و در فرصت دیگری سخن خواهیم گفت.

و اما کلاسیسیسم، مفهوم «استتیک» آن، تمایل و شیوه‌ای است که بدوره خاصی از تاریخ اختصاص ندارد: بسیاری از آثار آهنگسازان جدید و منجمله «سن سانس»، «فوره»، «راول» و «هیندمیت» حاکی از نظم و اعتدال و استحکامی کلاسیک است ولی با اینحال لحن و شیوه و «زبان» آنها متعلق بدوره و زمان خودشان می‌باشد. از این نقطه نظر شاید، بقول یک نویسنده اروپائی، بتوان گفت که «کلاسیک»، آهنگساز است که احساسات خود را بوسیله ذهن و استدلال رهبری می‌کند، و نه برعکس.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی